

ایران در دورهء جنگ جهانی اول



انتشارات شبگیر / انتشارات ارمغان
انقلاب مشروطیت ایران
نوشته: ایوانف
ترجمه: آذر تبریزی
حروفچینی از سروش
چاپ افس / چاپ نوبهار / تیرماه ۵۷

بردگی مالی ایران شدت یافت. در ظرف سالهای ۱۹۱۱-۱۹۱۴ دولت ایران پنج قرضه جدید گرفت که سه قرضه به مبلغ روبهیم دومیلیون لیره^۱ انگلیسی از انگلستان و دو قرضه به مبلغ در حدود چهارده میلیون روبل طلا از روسیه گرفته شده بود. در سال ۱۹۱۴ ایران ۶۸۰۴ هزار لیره انگلیسی به روسیه و انگلستان بدهکار بود. ایران ناگزیر بود سالیانه ۵۶۳۶۰۰ لیره انگلیسی یعنی در حدود یک چهارم تا یک سوم تمام مخارج دولتی را تنها به عنوان ربح این وام بپردازد. نفوذ بانک شاهنشاهی و بانک رهنی روسیه باز هم بیشتر افزایش یافت. جریان تبدیل ایران به زائده^۲ کشاورزی و مواد خام دول سرمایه‌داری تشدید شد.

پیش از جنگ جهانی اول انگلیسها بهره‌برداری از معادن نفت جنوب ایران را در خوزستان توسعه دادند. در سال ۱۹۰۸ در منطقه مسجد سلیمان ذخائر نفتی عظیمی کشف شد. در سال ۱۹۰۹ شرکت نفت انگلیس و پارس تشکیل شد (در سال ۱۹۳۵ این شرکت بنام شرکت انگلیس و ایران تغییر نام داد). در نتیجه رشد اهمیت صنعتی و جنگی نفت و احتیاج ناوگان جنگی انگلیس به سوخت نفتی، دولت انگلیس حداکثر سهام شرکت را خرید و بدین طریق فعالیت شرکت را زیر نظارت خود گرفت. اهمیت نفت ایران مخصوصاً هنگام جنگ جهانی اول که طبق قرارداد با دریا داری بریتانیا، شرکت نفت ناوگان جنگی بریتانیا را تامین می‌کرد، افزایش یافت. استحصال نفت درمؤسات شرکت درآمدت جنگ‌آزمه هزارتن در سال ۱۹۱۳ به یک میلیون و ۱۰۰

ایران در دوره جنگ جهانی اول

سرکوبی انقلاب سالهای ۱۹۰۵-۱۹۱۱ ایران زمینه را برای اسارت و بردگی بیشتر ایران و تقویت مواضع اقتصادی و سیاسی انگلستان و روسیه^۳ تزاری در کشور آماده ساخت. در آستانه جنگ اول جهانی ایران تقریباً^۴ به مستعمره کامل انگلستان و روسیه تزاری مبدل گشت و فقط بطور رسمی یک دولت مستقل و غیر وابسته بشمار میرفت. متفکر روسیه در اثر خود موسوم به "امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه‌داری" ایران، چین و ترکیه را ممالک نیمه مستعمره نامیده در ضمن نشان داد که "نخستین کشور از ممالک نامبرده تقریباً بکلی مستعمره گشته و دو کشور دیگر به چنین سرنوشتی دچار خواهند شد."

حتی در سال ۱۹۱۳ دولت ایران تحت فشار انگلستان و روسیه تزاری ناگزیر بود رسماً با شناسائی قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روس راجع به تجزیه ایران به مناطق نفوذ موافقت نماید.

هزار تن در سال ۱۹۱۹ ترقی کرد" در نتیجه سازمانهای شرکت نفت انگلیس-پرس، اسارت و بردگی ایران بوسیله انگلستان باز هم شدت یافت. شرکت علاوه بر مزایای اقتصادی به عصب یک رشته حقوق سیاسی نیز نائل آمد. حق داشتن مراقب و پلیس مخصوص بخود، مدرسه و غیره. حکام جزیره آبادان و مناطق دیگر که مؤسسات شرکت در آن واقع بود با نظر انگلیسها منصوب و معزول می شدند. شرکت به دولتی در دولت مبدل گشت. رؤسای ادارات شرکت، مانند معمول، از انگلیسها - جاسوسهای نظامی و غیر نظامی - تعیین میشدند. کمپانی نفت پرس و انگلیس در کنار بانک شاهنشاهی به یکی از مهمترین اهرمهای امپریالیسم انگلیس در ایران مبدل شد.

قشون روسیه تزاری و انگلستان که هنگام سرکوبی انقلاب سالهای ۱۹۰۵-۱۹۱۱ ایران، مناطق شمالی و جنوبی آن کشور را اشغال کرده بودند، کاملا ایران را تخلیه نکرد. نه در آستانه جنگ، قشون روسیه تزاری قسمتهای شمالی آذربایجان ایران، خوی و شهرهای دیگر را در اشغال خود داشتند. کشتیهای جنگی انگلیسی در کارون لنگر انداخته بود، واحدهای ارتش انگلیسی شهرهای اهواز و محمره (خرمشهر) را در خوزستان - در منطقه فعالیت کمپانی نفت انگلیس - پرس اشغال کرده بودند.

واحدهای قشون ایران که بیشتر شایسته جنگ بودند، عبارت بود از، بریگاد قزاقها در حدود ۸ هزار نفر فرماندهی افسران روس در شمال واحدهای ژاندارمری (در حدود هفت هزار نفر) به فرماندهی افسران سوئدی در

جنوب.

به این ترتیب در آغاز جنگ جهانی اول، ایران تقریبا "به مستعمره کامل دول امپریالیستی مبدل شده و فقط بطور رسمی، روی کاغذ، خود را دولت مستقلی مینداخت. در سال ۱۹۱۵ یک سیاستمدار روس راجع به ایران نوشت که ایران در آن موقع نه دهم مستعمره بشمار میرفت.

در حوالی سال ۱۹۱۴، مواضع آلمان نیز در ایران به میزان قابل توجهی تقویت شد. آلمان پیش از جنگ در تجارت خارجی ایران مقام سوم را پس از روسیه تزاری و انگلیس احراز میکرد. در بسیاری از شهرهای ایران شعب و نمایندگی مؤسسات تجاری و صنعتی آلمانی تاسیس شد. خط کشتی رانی آلمانی فعالیت خود را در خلیج فارس فعالانه توسعه میداد. آلمان پیش از جنگ در امر حمل و نقل دریائی از راه خلیج فارس، مقام دوم را پس از انگلستان احراز میکرد. تضاد روس و آلمان و مخصوصا "تضاد انگلیس و آلمان در ایران، اگر چه در مقابل تضادهای بین این کشورها در سایر قسمتهای جهان فرعی بشمار میرفت، اما با اینحال، قسمت اصلی آن تضادهای امپریالیستی محسوب میشد که به جنگ جهانی اول منجر گشت.

پس از آغاز جنگ، دولت ایران در روز دوم نوامبر سال ۱۹۱۴ رسماً اعلام بیطرفی کرد. با وجود اعلام بیطرفی، سرزمین ایران به میدان مبارزات مسلحانه بلوکهای جنگجوی امپریالیستی مبدل گشت.

ابتکار مداخله و اشغال ایران از طرف قشون آلمان - عثمانی بود. نقشهای

که بوسیله انور پاشا و صاحبمنصبان آلمانی مشترکا طرح شده بود ، تصرف و اشغال تمام ماوراء قفقاز ، ایران شمالی ، بخشهای ماوراء خزر روسیه و آسیای میانه را پیش بینی می کرد . ترکها و آلمانیها امیدوار بودند با استفاده از تبلیغات پان ترک ایسم و پان اسلامیم ، ایران و افغانستان را به جنگ با انگلیس و روس بکشانند . قشون عثمانی که ماوراء قفقاز روسیه را تهدید می کرد ، در نوامبر سال ۱۹۱۴ در آذربایجان ایران نفوذ کرد و مناطق غربی آنرا (شهرهای خوی و ارومیه و رضائیه و شهرهای دیگر) اشغال نمود . چهاردهم نوامبر سال ۱۹۱۵ ترکها تبریز را اشغال کردند . قشون روس در پاسخ این فعالیت بلوک آلمان - عثمانی ، در اواخر ژانویه سال ۱۹۱۵ ، حمله خود را علیه قشون عثمانی در آذربایجان شروع کرد .

در منطقه نفت خیز جنوب غربی ایران ، حتی پیشتر از این زمان نیز قشون تازه انگلیس وارد شده بود . میان قشونهای روس و عثمانی در سرزمینهای ایران عملیات جنگی آغاز گشت . نخست این جنگها ، در آذربایجان روز سی و یکم ژانویه ۱۹۱۵ که قشون روس تبریز را اشغال کرد و سپس در مناطق همدان ، کرمانشاه و خانیقین منازعات ادامه پیدا کرد . در این موقع ژنرالهای تزاری ، انگلیس و ترک در مناطقی از ایران که به وسیله قشون ایشان اشغال شده بود ، چون اربابان تام الاقتدار مستعمرات رفتار می کردند و به حکومت ایران واقعی نمی گذاشتند .

در نتیجه مذاکرات سری که در اواخر سال ۱۹۱۴ و اوائل سال ۱۹۱۵

بین وزیر امور خارجه روسیه "سازونوف" ، و وزیر امور خارجه انگلیس "گری" انجام گرفت و در مارس ۱۹۱۵ بصورت یادداشتهائی مبادله شد ، تصمیم گرفته شد که منطقه بیطرف ایران نیز تقسیم شود . در این یادداشتها ، در ازاء قول انگلستان دائر به واگذاری قسطنطنیه و بغاز به روسیه ، دولت اخیر موافقت کرد که منطقه بیطرف ایران با استثنای شهرهای اصفهان و یزد و سرزمین کوچکی در مجاورت مرز روسیه ، ایران و افغانستان بمنطقه نفوذ انگلستان ضمیمه گردد . انگلیسها مخصوصا "در راه الحاق قسمت جنوب غربی ایران ، که در آن موقع کمپانی نفت انگلیس استحصال نفت را با سرعت در آنجا توسعه میداد ، به منطقه نفوذ خود می کوشیدند .

اسارت اقتصادی و سیاسی ایران ، اشغال قسمتهائی از سرزمین آن بوسیله قشون عثمانی و انگلیس و روس ، موافقت راجع بتجزیه قطعی ایران بمنطقه های نفوذ - تمام اینها احساسات ضد امپریالیستی را در ایران تقویت می کرد حتی دولت ایران که از نمایندگان قشر ممتازة فئودالها تشکیل میشد ، در سال ۱۹۱۵ وضع ضد انگلیسی شدیدی گرفت . و برعکس ، آلمان که با انگلستان و روسیه می جنگید در نظر بسیاری از فعالین سیاسی بورژوا و ملاک ایران که دارای تمایلات ناسیونالیستی بودند ، کشوری جلوه میکرد که میتواند در مبارزه با انگلیس و روسیه تزاری بر آن تکیه نمایند . این وضع به آلمان که در راه تحقق هدفهای امپریالیستی و غاصبانه خود مجاهدت میکرد ، امکان میداد تا از تمایلات ضد انگلیسی و ضد تزاری در ایران بنفع خود استفاده

نماید.

میسوینهای آلمانی، کنسولهای آلمانی و همچنین نمایندگان عثمانی و عمال دیگر آلمان به تبلیغات دامنه‌دار وسیع ضد انگلیسی و ضد روسی در ایران دست زدند. نمایندگان آلمانی به‌وسایل گوناگون به جلب بسیاری از فعالین سیاسی ایران به جانب داری از آلمان موفق گشتند. صاحبمنصبان سوئدی که ژاندارمری ایران را اداره می‌کردند، آشکارا به طرفداری از آلمان برخاستند و ژاندارمری ایران که در بخشهای جنوبی ایران بود، به حربه سیاست آلمان مبدل گشت. عمال آلمانی برای ایجاد شورش میان ایلات، اعمال تروریستی و حملات دیگر علیه نمایندگان و مؤسسات روسی و انگلیسی در ایران، به فعالیت مخفی پرداختند. فعالیت عمال آلمان مخصوصاً در سال ۱۹۱۵ در بندربوشهر، شیراز، کرمانشاه، اصفهان، یزد و کرمان دامنه پیدا کرد. بسیاری از این عمال آلمان، نمایندگان رسمی آلمان در ایران بودند که مقام قنصلگری، نایب کنسول و نظایر آنرا اشغال میکردند. عمال آلمان و عثمانی که سعی داشتند از معتقدات مذهبی سکنه ایران استفاده نمایند، به تبلیغات پان‌اسلامیسم دست میزدند و عوام‌فریبانه اظهار میداشتند که تمام آلمانها و در راس ایشان ویلهلم دوم به‌دین اسلام گرویده‌اند و قیصر آلمان را (حاجی ویلهلم) می‌نامیدند.

باید متذکر شد که انگلیس و روسیه تزاری نیز فقط با نیروی اسلحه در راه تقویت سیادت خود در ایران نمی‌کوشیدند. آنها نیز با رشوه و طرق

دیگر سعی داشتند تا در داخل کشور از عناصر مختلف سکنه ایران، تکیه گاهی بوجود آورند. فرماندهی قشون روس در ایران، به جلب برخی از ایلات کرد به طرفداری روس موفق گشت. داشناکها، نمایندگان اشراف فتوادل و عناصر دیگر، به عنوان عمال امپریالیستهای روس و انگلیس وارد میدان شدند. متفکر بزرگ روسیه در باره این فعالیت نمایندگان دول‌امپریالیستی در ایران نوشته است. "کنسولهای (هر سه دولت بزرگ (۱)) دسائس شرم آوری بکار میبرند، دسته‌ها را با پول میخرند، مبارزه را مشتعل می‌سازند..."

موفقیتهای آلمانها در اواخر سال ۱۹۱۵ در جنوب ایران به اندازه‌ی بزرگ بود که در نوامبر همانسال بوسیله نیروی واحدهای ژاندارمری سوئدی به تصرف شیراز حاکم نشین فارس و اسیر کردن کنسول انگلیس و انگلیسهای دیگری که در شیراز بودند، توفیق یافتند. نمایندگان رسمی و اتباع انگلیس و روس از بیم گرفتار شدن بدست آلمانها در سال ۱۹۱۵ اصفهان، یزد و کرمان را ترک کردند و در اهواز و بندرعباس که به تصرف انگلیسها درآمده بود، مخفی شدند. آلمانها پس از شیراز، نفوذ خود را در کرمان و شهرهای دیگر جنوب شرقی ایران برقرار ساختند. توجه آنها بیهوده به این بخشهای ایران معطوف نشده بود. می‌خواستند مواضع خود را برای حمله به هندوستان تقویت نمایند. بهمین منظور نیز آلمان از ایران یک میسیون نظامی آلمان -

(۱) - منظور انگلیس و روس و آلمان است.

ترک - اطیشی را بسر پرستی فون گنتیک و سروان نیدرمایر به افغانستان فرستاد. این میسیون مأموریت داشت که افغانستان را بنفع آلمان به جنگ بکشد. میسیون با زحمت به کابل رسید. هر چند قسمتی از خانها و صاحب-منصبان افغانی آماده جنگ بنفع آلمانیها بودند ولی امیر حبیب‌الله افغانی که از جنگ بمنظور دریافت مستمری از انگلستان استفاده میکرد، از قبول پیشنهاد آلمان امتناع نمود و میسیون ناگزیر افغانستان را ترک کرد.

حتی در تهران، پایتخت ایران، در سال اول جنگ نیز آلمان نفوذ بسیار داشت. حزب دموکرات که منافع بورژوازی ایران را منعکس میساخت و با انگلیس و روسیه تزاری مخالفت میکرد، تمایلات آلمانی داشت. آلمان موفق شد بسیاری از نمایندگان مجلس سوم را که از بلوک آلمان و اطیش حمایت میکرد، به طرفداری خود جلب کند. در نوامبر سال ۱۹۱۵ کابینه مستوفی-الممالک از مذاکره با انگلیس و روسیه درباره ورود ایران در جنگ با آلمان امتناع کرد.

انگلیس و روسیه تزاری، تقویت مواضع آلمان را در ایران با اعزام قشون تازه‌ای به ایران جواب میدادند. در ماه مه سال ۱۹۱۵ لشکر روس بفرماندهی ژنرال باراتوف در انزلی پیاده شد و به سمت تهران حرکت کرده قزوین را اشغال نمود. بر اثر فشار سفراء روس و انگلیس و تهدید قشون تزاری، در نوامبر سال ۱۹۱۵، احمد شاه ناگزیر شد کابینه مستوفی الممالک را ساقط نماید و مجلس آلمانوفیل را منحل سازد.

قسمتی از نمایندگان مجلس منحل شده و اعضای مستعفی کابینه مستوفی-الممالک به همراهی سفیر آلمان و وابسته سفارت ترکیه، تهران را ترک کردند و به شهر قم رفتند. در آنجا تشکیل دولت موقتی را که "دولت ملی موقت" نامیده میشد، اعلام داشتند. حتی قبل از آنموقع بوسیله بورژوازی و ملاکان ایران و با شرکت فعال عمال آلمانی در ایران کمیته‌های "احیای ملت" و "دفاع از استقلال ایران" تشکیل شده بود. قسمتی از قشون و ژاندارمری ایران به رهبری صاحب منصبان سوئدی به "دولت ملی موقت" و کمیته "احیای ملت" پیوستند.

ناسیونالیست‌هایی که بقم رفته بودند، در مبارزه خود با قشون روس و انگلیس به تمایلات آلمان دوستی قسمتی از بورژوازی و ملاکان ایرانی اتکا داشتند. خرده بورژوازی و پیشه‌وران که در مکانهای مختلف و بصور گوناگون، خود بخود به مبارزه با قشون امپریالیستی برمیخواستند و از گوشه و کنار ایران به جانب ناسیونالیست‌ها روی آورده، صفوف ایشان را تکمیل می‌کردند، نیز گاهی از ناسیونالیست‌هایی که بقم رفته بودند، پشتیبانی میکردند. اما ملاکان و بورژوازی ایران در حالیکه با یکدسته از امپریالیست‌ها مبارزه میکردند، با دسته دیگر از امپریالیست‌ها - امپریالیست‌های آلمانی - متحد میشدند. آنها از ترس توده‌های مردم، هیچ عملی را برای ایجاد جنگ آزادیبخش ملی واقعی با اشغال‌گران امپریالیستی انجام نمیدادند. آنها برای بهبود وضع مردم زحمتکش و منجمله دهقانان بمنظور ایجاد جبهه واحد و نیرومند

مبارزه با امپریالیستها، به هیچ اقدامی دست نمیزدند. بعلاوه حتی در میان بورژوازی و ملاکان ایران، و وحدت سیاسی و وحدت تشکیلاتی وجود نداشت. بیش از همه بورژوازی ایران و ملاکانی که تمایلات ناسیونالیستی داشتند، بازبجهای در دست عمال آلمانی و ترک بودند و اجرای طرحهای اشغالگرانه امپریالیسم آلمان را بطور عینی تسهیل مینمودند. هنگامیکه ملادر زمستان سال ۱۹۱۵ قشون عثمانی نخست کرمانشاه و سپس همدان را تصرف نمود، واحدهای مسلح که بوسیله ناسیونالیستهای ایرانی متشکل شده بود، به ایشان کمک میکرد.

تمام این اوضاع نمیتوانست نیروی ناسیونالیستها و نفوذ ایشان را در مردم تضعیف نماید.

در تصادمات بین قشون تزاری و واحدهای "دولت ملی موقت" قم که نخست در جاده قزوین - تهران و سپس در راه تهران - قم صورت گرفت، واحدهای "دولت ملی موقت" شکست خوردند. "دولت ملی موقت" ناگزیر شد قم را ترک کند و به کاشان بگریزد. آنوقت قسمتی از ناسیونالیستهای قم به همدان و کرمانشاه فرار کردند و به واحدهای قشون آلمان و ترک که این شهر را تصرف کرده بود، پیوستند.

در کرمانشاه به دستور عمال آلمانی و عثمانی از نمایندگان ملاکان و بورژوازی ایران، یک باصطلاح "حکومت ملی" تشکیل شد که چند تن از اعضا حکومت قم نیز در آن شرکت داشتند، نظام السلطنه فتوادل بزرگ در

راس این "حکومت ملی" قرار داشت.

اما در اوایل سال ۱۹۱۶ قشون عثمانی بوسیله قزاقهای همدان، تار و مار شد در فوریه سال ۱۹۱۶ قشون تزاری کرمانشاه را اشغال کرد و در ماه آوریل به مرزهای ایران و ترکیه نزدیک شدند. قشون عثمانی، قسمتی از واحدهای قشون ناسیونالیستها که بوسیله صاحبمنصبان آلمان و ترک رهبری میشدند، بسیاری از اعضای "حکومت ملی" و نمایندگان مجلس منحل شده بسرزمین عثمانی گریختند. بقایای واحدهای ناسیونالیستها که بدون رهبری مانده بودند، در کشور پراکنده گشتند. بعدها وقتی قشون عثمانی دو باره در اواسط سال ۱۹۱۶ کرمانشاه و همدان را اشغال کرد، اعضای "حکومت ملی" و اعضای آلمانوفیل مجلس دوباره در مغرب ایران پیدا شدند. وضع ایران مرکزی و غربی در سالهای ۱۹۱۵ - ۱۹۱۶ چنین بود.

در جنوب ایران در نتیجه نارضایتی شدید از جور و تعدی فتوادی و امپریالیستی و تحریکات عمال آلمان در ظرف دو سال اول جنگ، حملات ضد انگلیسی رحی از ایلات (بهارلو، تنگستانی ها و نظائر آن) ادامه داشت. ره ایل قشقائی نیز دیگر از اوامر دولت اطاعت نمیکرد. ایل بختیاری تجزیه شده بود. خانهای بزرگ بختیاری - سهامداران کمپانی نفت انگلیس و پارس - به حمایت از انگلیسها ادامه میدادند درحالیکه بسیاری از خانهای کوچک بطرف آلمانها جلب شده بودند.

انگلیس که از تقویت مواضع عمال آلمان در جنوب و جنوب شرقی ایران

بیمناک شده بود، تصمیم به اشغال کامل این مناطق گرفت. بدین منظور در اوائل سال ۱۹۱۶ انگلیسها هیات نظامی مخصوص به سرپرستی ژنرال پرسی - سایکس به جنوب ایران گسیل داشتند. سایکس علاوه بر وظیفه اصلی، اشغال جنوب شرقی ایران و انحلال فعالیت عمال آلمانی در آنجا، همچنین ماموریت داشت که واحدهای ژاندارمری سوئدی را بکلی متلاشی سازد و بجای آن واحدهای نظامی جدیدی تحت فرماندهی افسران انگلیسی تشکیل دهد. مخارج نگهداری این واحدهای نظامی جدید را میبایستی انگلستان بپردازد. دولت ایران تا مارس سال ۱۹۱۷ از شناسائی حق انگلستان برای تشکیل واحدهای نظامی جدید خودداری نمود، اما با وجود این امتناع، سایکس بدون توجه به نظر دولت ایران، از اوائل سال ۱۹۱۶ به اجرای وظیفه‌ای که دولت انگلیس بوی محول کرده بود، مشغول شد.

در ظرف سال ۱۹۱۶، سایکس به تصرف مکران، کرمان، شیراز، یزد و شهرها و مناطق دیگر جنوب ایران و بیرون راندن عمال آلمانی از آنجا توفیق یافت. از قشون اعزامی از هندوستان و واحدهای نظامی دوباره تشکیل یافته در ایران، قوای به اصطلاح دفاعی پارس شرقی بوجود آمد که وظیفه اصلی آن استقرار سلطه انگلیس در آنجا و جلوگیری از ورود عمال آلمان به هندوستان و افغانستان بود. در نوامبر سال ۱۹۱۶ پس از اشغال شیراز بوسیله قشون انگلیس، واحدهای ژاندارمری تحت فرماندهی صاحبمنصبان سوئدی در جنوب ایران منحل شد. انگلیسها بجای واحدهای ژاندارمری، واحدهای

نظامی جدیدی (در حدود هشت هزار نفر) تشکیل دادند که "دسته‌های تیر انداز پارس جنوب" نامیده میشد. تمام پستهای فرماندهی در این دسته‌ها را بدون استثناء افسران انگلیسی اشغال کرده بودند.

در آستانه سال ۱۹۱۷ بسیاری از مراکز نهضت ضد انگلیسی در منطقه جنوب شرقی ایران، بوسیله انگلیسها منحل شد. فقط ایل قشقایی، خمسه و ایلات چادر نشین و کوچنده دیگر، موجبات ناراحتی شدید انگلیسها را فراهم ساخته از اطاعت ایشان امتناع میکردند. ایل قشقایی به رهبری صولت‌الدوله فتودال، برای انگلیسها از همه خطرناکتر بود. بعدها در سال ۱۹۱۸ این ایل علیه انگلیسها قیام کرد.

باین ترتیب در آستانه سال ۱۹۱۷، ایران عملاً به وسیله روسیه تزاری که قشون آن تمام شمال ایران را تا اصفهان تصرف کرده بود و به وسیله انگلستان که قشون آن تمام مناطق جنوبی باقیمانده ایران را تصرف کرده بود، اشغال شد. قدرت شاه و دولت او ظاهری بود. عملاً تمام امور ایران را سفراء و ژنرال‌های تزاری و انگلیس رتق و فتق میدادند.

این وضع نمیتوانست رشد عصیان علیه انگلستان و روسیه تزاری را بین خلق ایران موجب نگردد. هر چه جنگ بیشتر طول میکشید، مبارزه ضد امپریالیستی توده‌های عظیم زحمتکشان ایران، دامنه وسیعتری پیدا میکرد. حملات تیزاننده‌هایی علیه انگلستان و روسیه تزاری و گاهی نیز علیه فتودال - ها، تقریباً در تمام بخشهای ایران انجام میگرفت.

اما این جنبش مخصوصاً " در شمال ایران - در گیلان - وسیعتر بود . در راس این نهضت میرزا کوچک خان قرار داشت که از محیط بورژوازی برخاسته بود . میرزا کوچک از نظر وضع اجتماعی یا اصل و نسب خود ، خان نبود و فقط پیروانش هنگام مخاطب ساختن وی او را خان مینامیدند . پدر میرزا کوچک تاجر بود . میرزا کوچک در جوانی در مدرسه روحانی تحصیل میکرد و خود را برای اجتهاد آماده مینمود . او در انقلاب سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱ شرکت کرد . مخصوصاً " در صفوف فدائیان رشت لشکر کشی به تهران را انجام داد و همچنین در مبارزه با محمدعلی شاه شرکت داشت . در سالهای اول جنگ ، کوچک خان در گیلان ، واحدهای پارتیزانی را که از دهقانان ، تهیدستان شهری و قسمتی از خرده بورژوازی برای مبارزه با قشون اشغالگر روسیه نزاری و عمال شاه تشکیل شده بود ، رهبری میکرد . پارتیزانها در منطقه شهر فومن در جنگهای انبوه گیلان که دسترسی قشون نزاری و شاه به آنجا فوق العاده دشوار بود ، موضع گرفته بودند . آنها خود را جنگلی مینامیدند جنگلی ها وظیفه اصلی خود را مبارزه برای استقلال ایران قرار داده ، عهد کرده بودند موی خود را تا زمانی که استقلال ملی ایران را بدست نیاورده اند ، نتراشند و باینجهت با موهای بلند راه میرفتند . اعتقاد مذهبی جنگلیها بسیار شدید بود و رهبران ایشان لباسهای مذهبی میپوشیدند .

جنگلیها از پشتیبانی آن قسمت از تجار و ملاکان گیلان که تمایل

ناسیونالیستی داشتند ، برخوردار بودند . دهقانان ، پیشه وران و تهیدستان شهری نیز از حملات ضد امپریالیستی ایشان حمایت میکردند . تجار ناسیونالیست رشت و بطور کلی گیلان به کوچک خان کمک مالی میکردند . سکنه حومه و در مرحله اول دهقانان برای جنگلیها آذوقه فراهم می کردند . در سالهای اول جنگ ، کردها که نزد ملاکان و اجاره داران گیلان روستائی میکردند به سرکردگی هالو قربان به صفوف جنگلیها پیوستند .

در سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۱۸ نه تنها استان گیلان بلکه مناطق مجاور آن یعنی قسمت غربی مازندران ، حوالی طالش و غیره ، تحت نظارت و نفوذ جنگلیها بود . در پایان سال ۱۹۱۷ ، جنگلیها کمیتهای بنام " اتحاد اسلام " به ریاست کوچک خان تشکیل دادند . کمیته " اتحاد اسلام " سازمان انقلابی - دمکراتیک نبود بلکه سازمان بورژوازی - ناسیونالیستی بشمار میرفت که تحت تاثیر عقاید پان اسلامیس قرار داشت . نکات اصلی برنامه طرح شده از طرف این کمیته عبارت بود از مبارزه تحت لوای اسلام با امپریالیسم ، برای استقلال ایران و در زمینه مساله کشاورزی ، شعار ایشان مراجعت با اصول اولیه " دمکراتیک " اسلام بود (منظور اخذ مالیاتی برابر با یک دهم محصول از زمین است) ، مفهوم این اصول " دمکراتیک " افزایش مالیات بود که بنفع جنگلیها اخذ میشد . جنگلیها فقط حذف مالیات جنسی را معمول داشتند و هیچگونه تغییری در مناسبات دهقان و ملاک ندادند . از این بدتر ، گاهی میزان حق السهمی که ملاکان از روستایان اخذ میکردند ، بیشتر میشد . در مواردی

که روستائیان خود بخود از پرداخت سهم محصول ارباب خودداری میکردند، جنگلیها آشکاره مخالفت با دهقانان برخاسته، پیشنهاد میکردند که ایشان سهم ارباب را از محصول، به میزان سابق بپردازند. جنگلیها فتوادل‌های بزرگ را میگرفتند و بعد با دریافت مبلغ بسیاری، آزادشان میکردند.

در کمیته "اتحاد اسلام"، دسته بسیار نیرومندی از ملاکان و تجار وجود داشتند که حاجی احمد کسائی تاجر و ملاک در رأس ایشان قرار داشت. جنگلیها با قشون روسیه نزاری و مامورین شاه در گیلان، جنگلیهای پارتیزانی می‌کردند. اما مواردی بیش می‌آمد که به فتوادل‌های بزرگ گیلان نیز حمله میکردند. گندم و ذخائر دیگر ایشانرا ضبط می‌نمودند، لغو بیگاری را اعلام میکردند، ملاکان را از املاک خود بیرون میراندند و اعمالی نظیر آن انجام میدادند. مثلاً در سال ۱۹۱۵ پارتیزانها مبارزه‌ای را علیه فتوادل بزرگ محلی، بنام عبدالرضا شفتی متشکل ساختند.

عمال آلمان و عثمانی با استفاده از تبلیغات عوام فریبانه پان اسلامیس، سعی میکردند تا جنگلیها را به خدمت به منافع آلمان و عثمانی وادار کنند. بین کوچک خان و آلمانیها رابطه برقرار گشت. اطلاعاتی در این باره در دست است که حتی پیش از شروع جنبش جنگلیها، میرزا کوچک خان در تهران با وابسته نظامی آلمان ملاقات کرده بود. مربیان نظامی آلمانی به سرپرستی فون پاخن، به جنگلیهای گیلان رفتند تا فنون جنگ را به واحدهای جنگلیها

بیاورزند. آلمانیها اسلحه کوچک خان را نیز تامین میکردند. افسران آلمانی تا اواسط سال ۱۹۱۸ در جنگلیهای گیلان توقف کرده بودند و حقیقتاً تا حدی در استفاده از جنبش جنگلیها بنفع خویش، توفیق یافتند. آنها نتوانستند کوچک خان را راضی کنند که چند دسته مجاهد را به کمک واحدهای آلمان و عثمانی که در حوالی همدان و کرمانشاه فعالیت میکردند، بفرستد. دولت ایران چند بار واحدهای قزاق را به مبارزه با جنگلیها اعزام داشت. اما پارتیزانها که از پشتیبانی دهقانان محلی برخوردار بودند، با موفقیت حمله ایشان را دفع میکردند یا هنگام نزدیک شدن واحدهای بزرگ، متفرق میشدند تا پس از مدتی، دوباره جمع شده، فعالیت خویش را از سر بگیرند.

وضع اقتصادی ایران هنگام جنگ بسیار دشوار بود. مداخله امپریالیستها در ایران، غارتگری و چپاول قشون روس و انگلیس و عثمانی، متروک شدن شهرها و دهات در نتیجه عملیات جنگی، موجبات سقوط اقتصادی را فراهم میساخت. تجارت خارجی، مخصوصاً صادرات محصول کشاورزی ایران، بشدت تقلیل یافت. از سال ۱۹۱۳-۱۹۱۴ تا سال ۱۹۱۷-۱۹۱۸ صادرات خشکبار از هفتاد میلیون به ۴۸ میلیون، پنبه از ۸۳ میلیون به ۲۴ میلیون، برنج از ۴۱ میلیون به ۲۴ میلیون، پوست دباغی نشده از ۲۰ میلیون به سه میلیون قران کاهش یافت. وسعت زمینهای کشت شده بطور شایان ملاحظه‌ای تقلیل یافت. کمبود آذوقه، بشدت

محسوس شد. در نتیجه در سال ۱۹۱۷ بر همه جا، به استثنای گیلان و مازندران، شیخ قحطی و تب لازم سایه گسترد. قیمت نان ۱۲ تا ۱۵ بار افزایش یافت، احتکار و سوداگری گندم بطرز وسیعی دامنه پیدا کرد. انگلیسها آذوقه را میخریدند و به عراق میفرستادند یا در انبارهای بزرگ آذوقه انبار میکردند و بدینوسیله قیمت نان را باز هم بالا میبردند. سکنه از نقاط قحطی زده میگریختند و برخی از مناطق کشور تقریباً "بکلی از سکنه عاری و خلوت و متروک میشد. مالیه ایران به وضع بحرانی افتاده بود. مالیاتها و عوارض گمرکی وصول نمیشد. در بسیاری از بخشهای ایران، مخصوصاً در جنوب، دستههای راهزنی بسیار بوجود آمد که کاروانهای بازرگانان را غارت میکردند و راه تجارت را کاملاً مسدود می ساختند. حکام بعضی ایالات اغلب از اطاعت دستورات حکومت مرکزی که قدرتش ظاهری بود، سرپیچی میکردند.

ایران در آغاز سال ۱۹۱۷ هنگامی که خبر انقلاب بورژوا - دمکراتیک فوریه در روسیه رسید، در چنین وضعی بود. در میان قشون روس که ایران را اشغال کرده بود، کمیته‌های سربازی تشکیل شد. خبر سرنگون ساختن تزارسم در روسیه، با شور و شغف بوسیله زحمتکشان ایران استقبال شد.

حکومت بورژوازی موقت روسیه به سیاست امپریالیستی خارجی ادامه میداد. سفیر تزاری مینورسکی، ژنرال باراتوف و سرهنگ بیچراخوف با قشون خود در ایران ماندند. در جواب اعلامیه جامعه ایرانی وزیر امور خارجه

حکومت موقتی میلوکوف روز ۱۷ مارس ۱۹۱۷ تلگرام زیر را برای مینورسکی فرستاد:

" مفید میدانیم که به استحضار حکومت شاه برسانیم که روسیه مانند سابق در امور ایران به همکاری متقابل با انگلستان ادامه خواهد داد و... سیاست روسیه هیچ تغییری نخواهد کرد... با اینحال در نظر داشته باشید که در رژیم جدید نباید با تمایلات لیبرال در ایران علناً مخالفت کرد. به این جهت شایسته است که در چنین مسائلی شما ابتکار عمل را بعهده سفیر انگلیس بگذارید و بنوبه خود از اقدامات وی پشتیبانی نمائید. " (۱) جانشین میلوکوف در پست وزارت خارجه، ترشچنگوی میلیونر، روز نهم ماه مه سال ۱۹۱۷ به مینورسکی تلگراف کرد. "جهت عمومی سیاست ما در ایران، چنانکه بوسیله سلف من نشان داده شد، به همان وضع سابق همکاری متقابل با انگلیس باقی خواهد ماند. " در ضمن، حکومت موقت ضد انقلابی به بیوکن، سفیر انگلیس در پترزبورگ، عدم تزلزل سیاست مشترک روس و انگلیس را در ایران و فقدان "علل همدردی روسیه را با دموکراتهای ایران" اطمینان میداد.

پس از انقلاب فوریه در روسیه، اسارت ایران بوسیله انگلیس باز هم بیشتر شدت یافت. رئیس الوزراء ایران از اوت ۱۹۱۶، وثوق الدوله، مرتجع و آنگلو فیل مشهور بود. نفوذ انگلیسها در تهران همچنین بسبب عدم موفقیت - های قشون آلمان و عثمانی در مغرب ایران و عراق افزایش می یافت. حکومت

وثوق‌الدوله مشترکا با انگلیسها نسبت به نهضت ملی و آزادی بخش کشور سیاست تعدی بی‌رحمانه، مجازات، تیرباران و دار را اجرا میکرد. در جواب تمام اینها، در آوریل سال ۱۹۱۷ در مرکز ایران باصطلاح " کمیته مجازات " بوسیله عناصر هرج و مرج طلب بوجود آمد که بطور کلی از نمایندگان روشنفکران بورژوازی تشکیل میشد. کمیته، وظیفه مبارزه با انگلیسها و سرنگون ساختن قدرت شاه را در برنامه خود قرار داد. " کمیته مجازات " وسیله اصلی مبارزه را در ترور تک تک نمایندگان انگلوفیل و مرتجعین میدانست. تاریخ قتل احمد شاه و وثوق‌الدوله و دیگران تعیین شده بود. اعضای کمیته در حدود ده عمل تروریستی انجام دادند. بعلت پیچیدگی وضع کشور، وثوق‌الدوله استعفا داد. اما تغییر اشخاص سیاست، حکومت شاه را عوض نمی‌کرد. و در چنین موقعی تاکتیک ترور فردی برای تکامل نهضت انقلابی زیانبخش بود.

" کمیته مجازات " فقط چند ماه وجود داشت. تابستان سال ۱۹۱۷ یکرروز پیش از توطئه قتل وثوق‌الدوله، کمیته بوسیله محرکین بحکومت شاه تسلیم شد. تقریباً تمام اعضای کمیته توقیف شدند و فعالیت مرکز تروریسی متوقف گشت. آن دست‌آزا اعضای کمیته موفق به فرار شدند به ما زندان و کیلان رفتند و در آنجا به جنگلیها پیوستند. پیوستن این عناصر هرج و مرج طلب به جنگلیها، بعدها به نهضت انقلابی کیلان نیز زیان بزرگی وارد ساخت.

بدین ترتیب ایران در آستانه انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه تقریباً " بطور کامل تابع و مقهور انگلستان بود.